

گردد

و

پیوستگی نژادی و ناپیوستگی او

نشریات «مجمع ناشر کتاب»

آنچه تاکنون چاپ شده

شماره	نام کتاب	تألیف	ترجمه
۱	زندگانی ناپلئون در ۲ جلد (چاپ دوم)	آقای کاظم عمادی	-
۲	جنگ آینده	ح. ج. واز	آقای ر. نامور
۳	هدف زندگی در ۲ جلد	دکتر بوریس سخاوت	« «
۴	زندگانی نادرشاه	آقای نورالله لاریوندی	-
۵	رادیو بزبان ساده	آقای مهندس رضا	-
۶	ابن سینا و تدبیر منزل	شیخ الرئیس ابوعلی سینا	آقای نجمی زانجانی
۷	زبدۀ دیوان خواجہ حافظ (چاپ دوم)	جناب آقای فروغی	-
۸	فرهنگ شاهنامه و شرح حال نردوسی و ملاقاتی در باب شاهنامه	آقای دکتر رضا اده شفق	-
۹	کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او (چاپ دوم)	آقای رشید یاسمی	-

جایگاه فروش: کتابفروشی ابن سینا

تهران - میدان مخبرالدوله

کرد

پروستسکی برادری ویرنجی

تالیف

شیداسمی

استاد دانشگاه تهران

از نشریات مجمع ناشر کتاب

شماره ۹

جایگاه فروش کتابفروشی ابن سینا

چاپخانه ایران

فهرست

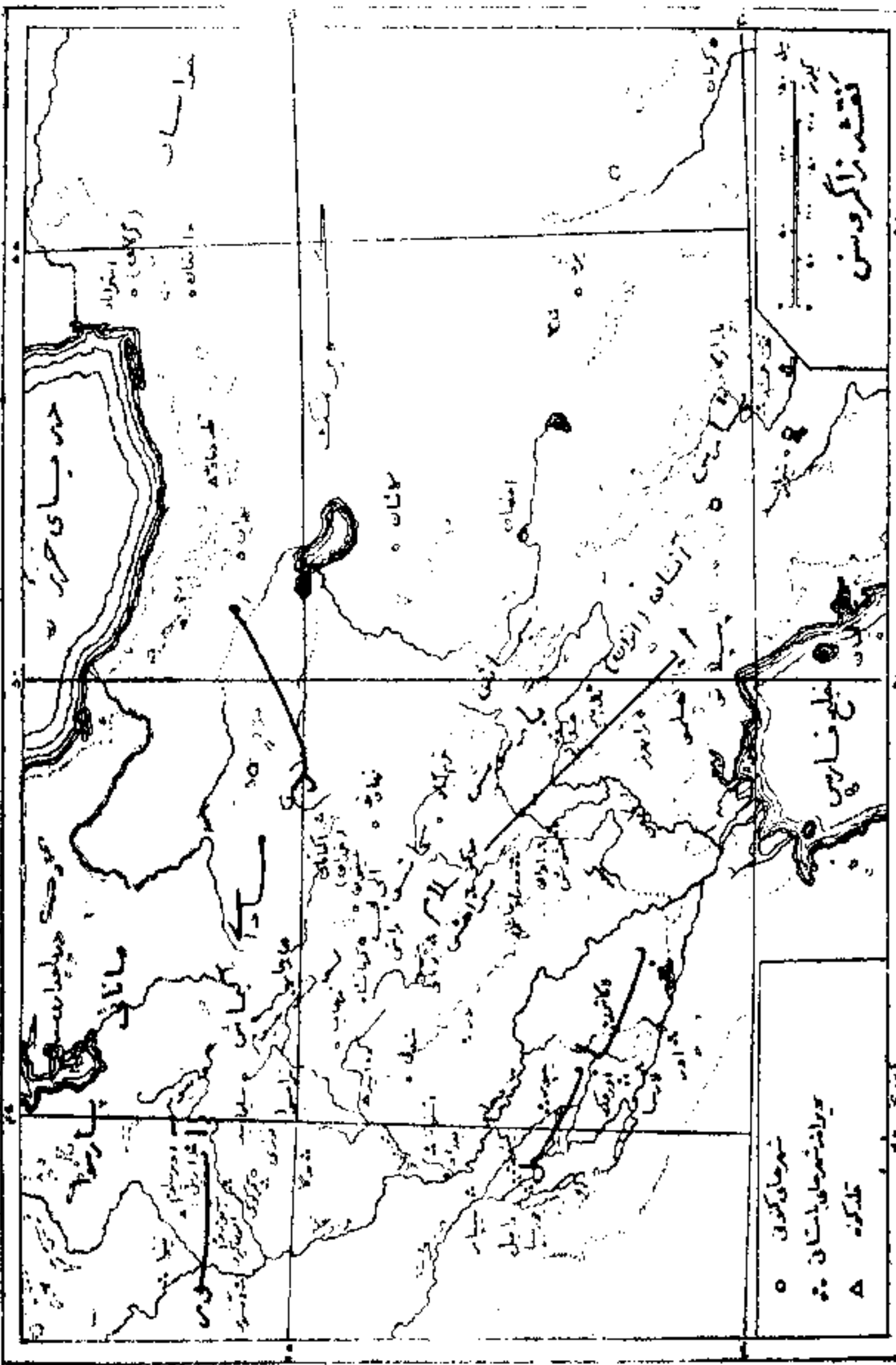
صفحه	
۱	مقدمه
۱۵	سبک قدیم و سبک جدید
۲۰	باب اول کردستان قدیم
۴۴	فصل اول قدمت مسکونیت زاگروس
۷۰	فصل دوم روابط هند و اروپائیان با آشور و ایلام
۸۸	فصل سوم دولت ماد و آغاز دولت پارس
۸۹	باب دوم کرد
۱۰۰	فصل اول تحقیقات علماء در خصوص افظ کرد
۱۱۸	فصل دوم نژاد شناسی
۱۳۲	فصل سوم دیانت و معتقدات
۱۳۹	فصل چهارم زبان
۱۴۶	فصل پنجم حقیقت ملیت
۱۷۵	فصل ششم کرد قبل از اسلام
۲۰۹	فصل هفتم کرد بعد از اسلام
۲۱۰	خاتمه
	فهرست نامها

فهرست تصویرها

۲۵	«	نقش آنوبانی نی در سرپل زهاب (از کتاب دمرگان) روبروی صفحه
۲۸	«	غار کرفتو (درخاور سقز) از معابد قدیم زاگروس
۴۰	«	از اشیاء مفرغی لرستان
۴۲	«	ستون فیروزی نارام سبین
۵۱	«	سنگ کله شین در مرز غربی ایران (از کتاب دمرگان)
۵۶	«	قلعه گیری آشوریان
۶۴	«	سوار آشوری
۷۲	«	طاق گرا (در عقبه حلوان کرمانشاه) از آثار باستانی زاگروس
۹۸	«	کرد شکاک (رضاییه)
۱۱۳	«	رؤسای گوران و کرند (از کتاب دمرگان)
۱۱۸	«	کلهر (باوندپور)
۱۲۰	«	کرد سنجابی کرمانشاهان
۱۲۲	«	جشن در اورامان (کردستان) از کتاب هرتسفلد پایکولی
۱۲۶	«	تصویر باستانی در شیخان
۱۳۶	«	طایفه گوران (کرمانشاهان)
		منظره رود سیروان در دره های کردستان از کتاب
۱۵۵	«	(هرتسفلد پایکولی)
۱۶۸	«	طاق بستان کرمانشاه (از آثار ساسانیان در کردستان)
۱۷۲	«	خسرو پرویز در طاق بستان کرمانشاهان
		بلالیشتر لرستان (از بناهای بدر بن حسنویه کرد) از کتاب
۱۹۵	«	سراوردل اشتین
۱۹۶	«	از اکراد اربیل

فقدان زاکروس

کیلومتر ۰ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰



- شهرهای کنونی
- ◐ دیواره شهرهای باستانی
- △ جلگه

مقدمه

سبک قدیم و سبک جدید

از خواص علوم قدیمه این بود که دانشمندان متکی باقوال بزرگان سلف شده و خود کمتر در صدد جستجوی تازه‌ای بر می‌آمدند. در نتیجه هر علمی از علوم قدیم را که می‌دیدیم ابتداء و انتهای روشن و استوار داشت و مباحث آن هم از روی همین قانون مرتب شده بود علوم طبیعی بر خواص ماده و صورت و صورت جسمیه و نوعیه و کیفیت اعراض بستگی داشت و حدود آنها را هم عقل حکماء قدیم معین کرده بود. بنابراین متأخران آن قواعد و حدود و تعاریف را مسلم شمرده فقط در فروع نتایجی می‌گرفتند همینطور بود نجوم و همینطور بود علوم ادبی و تاریخ و غیره.

تاریخ عالم در کمال روشنائی و وضوح بود زیرا که همه کس میدانست در آغاز روی زمین سکنه نداشته و حضرت آدم با بانوی خود از بهشت رانده شده و این کره خاکی را بفرزندان برومند مشحون کرده و رفته رفته آن اولاد آدم طوایف و قبایل تشکیل داده اقوام و ملل ساخته‌اند در ایران انسان اول یعنی **گیومرث** نخستین پادشاه شمرده میشد و تمام روی زمین بفریدون رسید که میان سه پسر خود بخت کرد و این نزاعها بین دول از آنجا برخاست. هر کس یقین داشت که عمر قوم ایرانی چقدر است و از هجرت حضرت رسول تا هبوط حضرت آدم چقدر فاصله است. تمام این اطلاعات

یقینی در کتابها بود یادهان بدهان منتقل میشد کسی زحمت بخود نمیداد که نگاهی بزیر انداخته کاوشی بکند.

وقتیکه علوم جدیده با اسلوب تجربی و ترکیب و تحلیل رواج گرفت همه رشته های دانش زیر و زیر شد مانند انبانی سربسته که از نیروی درونی خود ناگهان پاره شود علوم قدیمه پاره شد و از هر سو روی بانسساط نهاد؛ بر عده ستارگان آسمان، بر شماره عناصر جهان، بر عدد سنوات عمر زمین و آدمیزاد افزوده شد استخوان آدمی از ۱۰۰ هزار سال قبل بدست آمد، تاریخ هم بنوبه خود رو بافزایش گذاشت. دانشمندان سرگذشت ملل را از میزانی که برای خود درست کرده بودند پیشتر برده انبساط فوق العاده بخشیدند.

برای ایران هم نه تنها يك دوره درخشان مثل تاریخ هخامنشیان مکشوف شد بلکه دوره سلطنت ایلامیان و عهد جهاننداری پادشاهان ماد هم روشنی گرفت و نثراد شناسان هر سال تحقیقات خود را در باب نثراد یاک آریائی جلو تر برده احوال شعبه های گوناگون آن را بهتر کشف کردند معلوم شد که آنچه قدما میگفتند انعکاس حکایاتی بود که در آنها راست و دروغ بیکدیگر آمیختگی تام داشت. ایرانیان منحصر به پارسیها و مادیهها نبوده اند خیلی قبل از این اقوام معروف شعبی از دودمان ایرانی وارد این سرزمین شده تدریجاً موجها روی موجها نشسته و دریای نثرادی کموننی را تشکیل داده است پس دانشمندان مشغول بحث در باب مبداء حرکت این قوم آریائی شدند. در کتاب اوستا نام آریان ویج را که مسکن اصلی این طایفه بوده پیدا کردند و آن مکان را هر دسته ای از دانشمندان در گوشه ای از جهان حدس زدند بعضی شمال اروپا بعضی جنوب روسیه گروهی خوارزم و نواحی

ترکستان . در هر حال متفقند که این قوم از مکانی سرد خود را باین فلات معتدل کشانیده است و جنگهای ایران و توران و انسان و دیوان که در شاهنامه ها و سایر قصص آریائی حتی کتب دینی آورده اند همه عبارت از زد و خورد این مهاجمین با اقوامی است که یا بکلی خارجی بوده اند مثل سیاه پوستان بومی یا از خویشاوندان خودشان بوده و زودتر مکانهای مناسب را بدست آورده اند .

در نتیجه این تحقیقات که مبنی بر علم باستان شناسی و نژاد شناسی است معلوم شد آغاز تاریخ ایران آنطوریکه سابقین تعیین میکردند قطعاً معین نیست همواره امکان آن هست که صفحه جدیدی از ابتدای این کتاب روشنی بگیرد و یاقوق بر آن افزوده شود بنابراین تا زمانیکه کنجکاریهای باستان شناسی پایان نرسیده است نسبت با آغاز تاریخ این کشور نمیتوان حدی قائل شد همچنین است احوال شعب و طوایف قوم ایرانی که روز بروز واضح تر و آشکار تر میگردد .

تاریخ کرد

یکی از شعبه های مشهور نژاد آریائی که محققان را در آریائی بودن آنها شکی باقی نیست گردان هستند که از زمان باستان نامشان مذکور است ولی بنظر نیامد که تا حال کسی تاریخی جامع راجع باین قوم نوشته باشد که خالی از هر گونه نظر خصوصی بتوان آن را تلقی کرد . نگارنده این اوراق با اینکه بضاعتی در این فن ندارد و از آنجا که بانتساب باین طایفه مفتخر است سالها در پی فرصت بود که از نتایج تحقیقات خود و دیگران مجموعه ای گرد آورده قدمت این طایفه و نجات و شرف نژادی آنرا روشن کند اگر چه

ستایش قوم خویش از نظر اخلاق و آداب بمثابه خودستائی است و در حضور
دانیان شایسته نیست لیکن بعضی احوال و صفات را از فرط عموم و شمول
و روشنی و وضوح نمیتوان پوشیده داشت. آثار قدیم و اسناد جدید از آغاز
عهد تاریخی ایران تا این ایام همه گواه بزرگواری و دلیری و ثبات قدم و سایر
صفات پسندیده قوم کرد است که در چهار موجه حوادث و جزرومد ایام
فتوری و تغیری در آن راه نیافته است. از روزگار اردشیر هخامنشی تا قرن
حاضر پیوسته این قوم همان دلیری و شهامت را نشان داده اند و با سخت ترین
حوادث نبرد کرده اند.

سعی ما بر این است که در این کتاب قدیمی از طریق استوار تاریخی
یعنی پیروی اسناد متین بیرون نگذاریم و حقیقتاً شرافت و عظمت نژادی کرد
بدرجه ایست که اخبار آنان با وجود گذشتن از هزاران پرویزن انتقاد و
احتیاط تاریخی باز آنچه بماند برای فخر و برای جلب محبت کافی است.
و سبب اینکه در این هنگام نگارنده به تسوید این اوراق پرداخت
این است که در میان کتب بسیاری که بعنوان تاریخ کرد و سیاحتنامه در
کردستان بنظر رسید هیچیک را ندیدم که از مبنای صحیحی شروع بحث
کرده و نکته اساسی را که در تاریخ قدیم هر طایفه باید منظور باشد
یعنی شرافت نژادی آنان مورد بحث قرار داده باشند (۱).

محققین تاریخ کرد را سه گروه یافتم نخست مستشرقین دانشمند که صرفاً
از لحاظ علمی و تجربی وارد این مبحث شده اند، دوم سیاحان عادی که از
ولایت کردستان گذشته چیزهای سطحی دیده کتابی از کیفیت مسافرت

(۱) تحقیقات دانشمند محترم پروفیسور ولادیمیر مینورسکی را باید از

خود پر کرده‌اند که بزحمت دانه تحقیقی در خرمن گفتار آنان توان یافت
سوم آنانکه نه مستشرقند نه سیاح جهانگرد، بلکه نظر خاصی در نوشتن
تاریخ کرد دارند و مقصود خود را بسبک تحقیقات دو طبقه فوق در آورده
در زیر پرده های ادبی منظوری را تعقیب می‌کنند.

از میان این سه طایفه طبقه اخیر دشمنان دوست نماندند زیرا
که علم تاریخ را وسیله زهر آلود کردن افکار نموده و نیشه بریشه قومی
میزنند که ظاهراً خود را طرفدار و خدمتگزارش معرفی کرده اند.

اقوام و طوایف بشری شبیه گلها و نهالهای باغند، بدترین خصومت
در حقشان اینست که ریشه آنها را از پرورشگاهشان برافکنند. گلها نیکه
باغبان از باغچه برکنده در گلدانهای زرنگار می‌نشانند بزبان حال میگویند:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد در این دیر خراب آبادم!

آن علاقه جان بخشی که من در باغ باهم نژادان وهم ریشگان خود
داشتم هزار بار برای من بهتر از ظروف زرینی است که روزی دو بعاریت
در آن میمانم.

گر نیستان نامرا ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند

همچنین است حال طوایفی که جزء یک نژاد نیرومندی هستند و
دشمنان دوست نما آنها را از آب اصل قدیم و منبت قوم میبرند و از
خویشاوندان نژادی دور کرده بدست پسر مردگی و بیچارگی می‌سیارند.

در کتب متعدد دیده‌ام که نویسندگان کوشیده اند با دلایل بی اساس
و نا استوار طایفه کرد را که یکی از شعبه های نژاد ایرانی بلکه خود از
ارکان ایرانیست است از طوایف **تورانی** یا **سامی** و امثال آن معرفی کنند

بعضی سعی کرده‌اند که کرد را منسوب بگلدانیان قدیم نمایند (۱) و بعضی خواسته‌اند آنرا از نسل عرب بشمارند (۲) و جمعی در صدد بر آمده‌اند که کردان را از اخلاف گوتی ها و لولوبی ها و کاسی ها که ساکنان کوهستان غربی ایران بوده‌اند معرفی کنند با این اهتمام که در ایرانیت این چند طایفه شك کرده و آنان را مجهول النسب بشمارند تا بالتبع کردن نیز مجهول گردد. خلاصه تنها چیزیکه این طبقه از نویسندگان نخواستند در آن وارد شوند ایرانی بودن کردان است در صورتیکه باعتقاد ما بزرگترین مایه شرافت هر کسی این است که پدران نامدار و خویشاوندان عالی‌مقدار داشته باشد و ایرانیان بشهادت دوست و دشمن از شریفترین اقوام عالم قدیمند که همه ملل بشهامت و شجاعت و اصالت آنان مثل میزده‌اند. نویسندگانی که نپاک کرد را از باغ نژادی خود بر می‌کنند و به غیر پیوند میکنند عمداً چشم از همه نوامیس تاریخی و آثار واضح باستانی می‌پوشند. چه عداوتی از این بالاتر که کسی را از فرزندی جمشید و فریدون و زردشت و کورس و داریوش ببرند و به لاسیراب و آنری داپی زیر گوتی یا تیکلات پیلسر و سارگن آشوری یا صعصعه بن نزار و عمر بن مزینیا متصل کنند که یا از جمله گنماهان روزگارند یا از زمره اشقیای جهان یا از طوایف صحراگرد بی‌خانمان! امروز در عالم ملل بزرگی که همه نعمتهای تمدن را دارا هستند باز در پی استوار ساختن و روشن کردن سابقه تاریخی خود بر می‌آیند و خود را یکی از نژاد های شریف و جلیل باستانی منسوب

(۱) Lerch , Recherches sur les Kurdes Iraniens et leurs ancêtres les Chaldéens septentrionaux (1850)

(۲) مروج الذهب و تاج العروس و غیره .

میکنند تاریخه قومیت خود را ثابت تر و ارکان قدرت خویش را استوارتر
 کنند و این مسئله اتساع نژادی غیر از داشتن مذهب و اقلیم و دولت مختلف
 است یعنی بسا ملی که دارای مذاهب متفاوت و دولت های مختلف و آب
 و خاک جدا هستند ولی بحکم سابقه نژادی نسبت بیکدیگر جاذبه خاصی
 ابراز میکنند و میکوشند که روز بروز این پیوند را محکمتر نمایند تا بیاری
 برادران نژادی خود از گرداب حوادث رخت بساحل نجات بکشند .
 گروه یکی از شاخه های درخت کهن سال برومند نژاد ایرانی است
 همواره در نقاط مختلف ایران با عزت و احترام زیسته و پیوندهای محکم او را
 بسایر شاخه های این درخت مربوط ساخته است . یک قسم سرگذشت تاریخی
 آنها را بهم اتصال بخشیده است . شکی نیست که در سرگذشت هر طایفه و هر
 فردی فراز و نشیب هائی هست . در طول قرون که این نژاد کهن سال مقیم
 این قطعه آسیا بوده اتفاقات و حوادث گوناگون بر او گذشته است ، مکرر اتفاق
 افتاده که ایران یعنی کانون نژادی گردد دستخوش تجاوز بیگانگان یا ضعف
 و هرج و مرج داخلی شده است در این فواصل امراء کرد اطاعت نکردن
 از آن زمامداران را فریضه خود شناخته سرطغیان برداشته اند ولی طغیان
 آنان محدود محدود معین و برای مقصود و وقت معین بوده است هرگز عصیان
 آنها نسبت بقوم و نژاد خود نبوده که بتوان آنها دلیل افتراق شمرد بعکس
 اسناد تاریخی ثابت میکند که وفاداری طوایف کرد چه آنها که در کوهستان
 زاگروس و ماوراء آن بوده اند چه آنها که در پارس و سایر بلاد ایران
 مسکن داشته اند نسبت بایران خیلی بیشتر از سایر طوایف ایرانی نژاد بوده
 است کردستان را میتوان میدانی دانست که خون ایرانیان قدیم و جدید در
 آنجا و برای آنجا ریخته شده است از روزی که آمادا (ماد قدیم) در برابر

تیکلات پیلر و سارگن و آشوربانی پال استادگی کرد و عاقبت ساکنان غرب ایران بر نینوا دست یافتند و آشور را برانداختند کوشش و مجاهده ساکنان این قطعه ایران در تواریخ ثبت است تا برسد بروزگار هخامنشی و عهد اشکانی و ساسانی و دوره اسلامی هر ورقی را که از تاریخ بر میگرددانیم می بینیم صفوف نیروی ایران دوش بدوش ساکنان کردستان کنونی در برابر خصم صف آرائی کرده اند و این اعداء که گاهی بنام آشوری و گاهی با اسم یونانی و رومی و مغول و غیره پیش میآمده اند اکثر متوجه این قطعه از ایران بوده اند و سلاطین آشوری و رومی و غیره هر وقت خواسته اند بقلب ایران ضربتی جانگزاری وارد آورند کردستان را مطمح نظر خود قرار داده اند چنانکه حمله آنتوان سردار روم بتخت سلیمان و هراکلیوس (هرقل) بشیز که همان تخت سلیمان است نشانه اهمیت و اعتبار این قطعه ایران در اقطار داخلی و خارجی تواند بود. در واقع جنگهای ایران و روم غالباً میدانش حدود کردستان است.

تحقیقات بعضی از نویسندگان که نتیجه اش جدا بودن طوایف ایران از ریشه ایرانی است در کتب بسیار دیده میشود و منحصر بشعبه کرد نیست چنانکه اوپرت Operte مادیهارا از تورانیان می شمرد و مدتی مدید این مبحث محل نظر قرار گرفت تا فساد آن آشکار شد (۱)

همچنین است رأی بعضی از مورخان در باب طایفه بختیاری که از روی شباهت لفظی با باختری این طایفه را از اعقاب یونانیان می شمارند که در باختر (باکتریان) سلطنت داشته اند و دلیل دیگرشان این است که رقص بختیاریها شباهت تام با رقص ملی یونانیان دارد! (۲)

(۱) تاریخ ایران باستان پیرنیا جلد اول

(۲) سفرنامه لرد کرزن

و از این قبیل است قول بعض مورخان در باب الوار که آنها را هم خارج از نژاد ایران شمرده‌اند باین دلیل که ایرانیان از الوار خیلی متنفرند در سفرنامه لرد کرزن آمده است که لفظ لُر ترد ایرانیان بمنزله وحشی و اجنبی است.

در باب کرد دلالتی ضعیف تر از این اظهار کرده‌اند از این قبیل که کردها در سابق مکرر دم از استقلال زده و از خود سلاطین و امراء مختار داشته‌اند پس از ایرانیت جدا هستند در صورتیکه همین دلیل را درباره بسی از طوایف ایرانی که در صحت انتساب آنان شکی نیست میتوان اقامه کرد مثل طوایف طبرستانی و گیلانی و فارسی و خراسانی و زندیه و غیره که همه در یک روزگاری دم از استقلال زده و از خود پادشاهانی داشته‌اند.

بنابر این مقدمه در نظر ما تاریخ کرد این نیست که در تحت عنوانهای مشعشع، شرح امارت فلان امیر و ریاست فلان بیگزاده نوشته شود، بلکه تاریخ حقیقی این طایفه باید از حیث ارتباط آن با اصل نژادیش برشته تحریر درآید و سهم او از افتخاراتیکه نصیب مجموع ملت ایران شده است معلوم گردد. کرد عاملی بزرگ بوده است در حصول پیشرفتهای دول ایران. در فتح نینوا و غلبه بر یونان و دفع رومیان و حمایت از مدائن و جلوگیری از مهاجمین عرب و هزاران موقع سخت افواج کردان را در صف مقدم سپاه ایران میبینیم که برای حفظ تاج و تخت و آب و خاک ایران فداکاری و جان سپاری کرده‌اند تاریخ حقیقی کرد را باید از این منظر نگاه کرد که دریچه عظمت و شوکت است. تصرف حکومت فلان ناحیه یا ندادن خرج فلان گوشه کردستان که آنرا تعبیر به تفرّد نژادی کرده‌اند کجا و شرکت در برافراشتن پرچم کامیابی بر قصور نینوا و بابل و ممفیس کجا؟ شرح

سرکشی و برادرکشی فلان رئیس عشیره تاریخ نژاد کرد نیست بلکه همشی که در نگاهداری سیادت و عظمت نژاد خود ظاهر ساخته و پیوند نژادی خود را از بریدن مانع شده است تاریخ واقعی کرد محسوب میشود!

فضلائی که سعی کرده اند ظهور گردان را مقدم بر ورود آریائی ها قرار داده و این طایفه را یکی از طوایف ماقبل تاریخ منسوب کنند در حقیقت تحت تأثیر يك امر نفسانی واقع شده اند توضیح آنکه شخص در هر رشته و هر مطلبی که مدتی غور و تحقیق کند چنان فریفته و دل بسته آن میشود که طبیعت ثانوی میگیرد کار بجائی میرسد که موضوع مطالعه خود را مهمترین موضوعات می شمارد و هر چیز را در اطراف آن محور گردش میدهد در نتیجه این فریفتگی که علماء هم از آن برکنار نیستند حالتی برای شخص پیش می آید که حاضر نیست موضوع بحث خود را محدود و کوچک ببیند و میکوشد که با هر قسم دلیلی مبحث خود را تا بتواند دورتر و بالاتر ببرد در مورد محققان تاریخ کردهم حال بر این منوال است. قانع نیستند که این شعبه از نژاد ایرانی را بسایر شعب ملحق کرده تحت يك حکم قرار دهند پس در سرزمین فعلی کردستان اقوامی فرض میکنند و نسل کرد را بانان مربوط میسازند. مورخان قدیم هم که نسبت هر بزرگی را تا نوح و آدم ذکر می کرده اند یا شجره دودمانی او را یکی از سلسله های مشهور پیوند می بخشیده اند در حقیقت تحت تأثیر همین عامل نفسانی واقع بوده اند امروز که مرض نژاد شناسی شیوع یافته و علم نژاد شناسی حقیقی را علیل کرده است، نظیر همین تحقیقات را از سیاحان می شنویم. این جهانگردان چون بقومی میرسند سعی دارند که آنانرا موضوع بحث تازه ای قرار داده چیزی نوبعالم علم تقدیم کنند این است که باندك شباهت و کمتر علامتی حکمی علمی

میکنند. مثلاً میگویند من بفلان دیه کردستان رفتم بینی فلان مرد را بسیار شبیه بینی آشوربانی بال یافتم پس کردها همه از نسل آشوریاوند دیگری گوید جمال دلارای فلان زن کرد نظیر بانوان گرجستانی است پس خون گرجی در این قوم غلبه دارد. دیگری معتقد است که لون بشره و بلندی قامت و رنگ چشم اگر ادلیل است که این طایفه با ژرمنها از یک ریشه‌اند همچنین است تحقیقاتیکه راجع بکلدانی بودن و سامی بودن اکراد کرده‌اند (۱) بعضی از مورخان قدیم از حیث سرعت انتقال و چالاکی و زیرکی کرد را از طایفه جن شمرده‌اند. و قصی هم برای تأیید این سخن آورده‌اند که بآنها اشاره خواهد شد. رویهمرفته برای مورخان امروز که طالب نام‌هستند آن موضوعی اهمیت دارد که تازه و غریب جلوه نماید و تازگی در این است که چیز ناگفته بگویند و الا اثبات اینکه کرد یکی از شعب قوم ایرانی است چندان جلوه‌ای ندارد زیرا قوی است که جملگی برآند.

آنانکه تحقیقات خود را متکی بعلم نژاد شناسی کرده اند در واقع خود بخود هشتشان باز میشود زیرا که این علم متکی بآمار و احصاء دقیق است و محتاج تتبعات متمادی در احوال و افعال هر قوم. و در ممالک شرقی هنوز چنین آماری که بنابر اصول ریاضی تهیه شده و یقین آور باشد وجود ندارد خاصه در کوهستان کردستان که امروز حتی عدّه دهات آنجا و حدود نواحی آنجا هم معلوم و مشخص نیست تا چه رسد بر شماری افراد و تحقیق در باب احوال و خصال هر شعبه آنها. پس چگونه میتوان اصولی را که مبنای نژاد شناسی است و در ملل متمدن اروپا و امریکا صدق میکند در بعضی

(۱) رجوع شود بتحقیقات فن لوشان Von Luchan و ریچ Rich و

اقوام آسیا خاصه مردم کوهستانی و چادر نشین بکاربرد؟ در صورتیکه ما خوب میدانیم هنوز هم سیاحان فرنگی در همه جای آن منطقه راه ندارند و بعضی عبوراً از راه های قابل عبور می گذرند و شبی در گوشه دیهی بسز میبرند و با هزاران نقصی که در زبان دانی دارند سئوالهایی از این و از آن میکنند و میگذرند. چنانکه شنیدم سیاحی کتابی در باب کردستان نگاشته و نام یکی از منازل خود را (نازانم) نوشته است که در کردی بمعنی نمیدانم است معلوم شد که جناب سیاح از کردی که دلیل راه او بوده نام دیهی را پرسینده و او گفته است نازانم و ایشان آنرا نام دیه فرض کرده اند. آیا انصافاً میتوان با این اندازه معلومات و صد برابر آن شرائط دقیقه علم نژادشناسی را انجام داد و حکم کرد که کرد از نسل فلان و بهمان است؟

چنانکه گفتیم بعضی نویسندگان باتکلف بسیار میخواستند که دهها را منسوب باقوامی کنند که قبل از مادها در سرزمین کردستان مسکن داشته اند مثل **گوتی و کاسی و لولویی و مانائی و غیره** بزعم آنان پس از اثبات این قدمت فوق العاده برای اگراد، دو چیز خود بخود بشبوت میرسد یکی اینکه کرد بسیار قدیم است دیگر آنکه از نژاد ایرانی نیست زیرا که آن طوایف مذکور از نژاد آریائی نبوده اند. در جواب آنها اجمالاً گوئیم:

اولا چنین نیست که هر وقت طوایف متوالی در قطعه خاکی زیسته باشند، همه آنها از یک ریشه آمده باشند بالعکس تاریخ نشان میدهد که قطعات کره زمین مکرر از قومی بقومی انتقال یافته است. **تلك الأيام ندا ولها بين الناس** (این دولت و ملک میرود دست بدست). خاصه در زمان قدیم که مهاجرت های بزرگ اتفاق می افتاده است و اقوام کثیر جابجا میشده اند. چنانکه تاریخ آسیای صغیر نمونه این تحولات است زمانی در دست قوم

هیتی روزگاری در تصرف ایران و قرن‌ها در اختیار یونان و بیزانس و وقتها در زیر سلطه سلجوقیان و آخر الامر در کف قدرت آل عثمان در آمد هرگز هیچ مورخی نمیتواند ثابت کند که ساکنان جدید اولاد آن اقوام قدیم هستند. بنابراین از وجود اقوامی در سلسله زاکروس نمیتوان نتیجه گرفت که این طایفه ایرانی نژاد که آنرا کرده میخوانند و در آن کوهستان مسکن گزیده اند از نسل آن طوائف باینده هستند.

ثانیاً در باب خود آن طوائف قدیم هم مثل لولویی و کاسی و گوتی و امثال آنها هیچ دلیل تاریخی در دست نیست که سلب ایرانیت از آنان بکند بلکه مطابق آخرین تحقیقات علماء باستان شناسی اکثر اتسابشان باین نژاد قویم مسلم است چنانکه در جای خود ذکر میشود.

دو طریق بحث در باب کرده و کردستان دو طریق بحث هست یکی بحث درباره سرزمینی که امروز کردستان خوانده میشود و پیش از سلجوقیان چنین نامی نداشته است. دیگر بحث درباره طوائف کرد که از عهد هخامنشیان تا حال وجود آنها در این قطعه خاک از روی تاریخ ثابت است. بعضی از مورخان این دو بحث را با هم مخلوط کرده و با شباهاتی دچار شده اند زیرا که در ضمن تحقیق احوال ناحیه کردستان باستانی مصادف شده اند که حکایت از وجود اقوامی سلحشور در این منطقه میکرده است که از ۳ هزار سال پیش از میلاد بر ممالک اطراف دست اندازی مینموده اند از این تصادف نتیجه گرفته اند که ساکنین فعلی آن قطعه یعنی اکراد امروزی هم دارای تاریخی بآن قدمت هستند و این اشتباه است تاریخ کردستان و اقوام ساکن آنجا چیز دیگر و تاریخ طایفه فعلی کرد چیز دیگر است چنانکه سکستان قبل از ساکاهای سرگذشتی

دارد و بعد از آمدن آنها سرگذشتی . و هجارتان و بلغارستان بهمچنین
بنابر این کسی منکر نیست که در خاک فعلی کردستان در روزگار باستان
اقوام جنگجوئی ساکن بوده اند اما هیچ دلیلی نیست که آنها را با اکراد
کنونی یکی بدانیم بلکه آثار حکایت میکند که اکراد در زمانهای بعد در
نتیجه مهاجرتهای پی در پی که ایرانیان معمول داشته اند آن سرزمین را
فرا گرفته اقوام قدیم آنها را که از ریشه نژادی خودشان بوده اند تحلیل
برده اند پس با این توضیحات ما سخن خود را راجع بناحیه کردستان
فعلی دو بخش میکنیم . قسمتی راجع باحوال مللی که در این کوهستان ساکن
بوده اند از سه هزار سال قبل از میلاد تا عهدی که نام کرد صریحاً وارد
تاریخ شده است . قسمت دیگر احوال طوایف کرد پس از آن زمان و اثبات
تعلق تام آنان بسایر برادران ایرانی خود .

باب اول

(گردستان قدیم)

از قدیمترین مکانهایی که بشر در آنجا به تشکیل اجتماع و تمهید تمدن کامیاب شده است خوزستان و بین النهرین است که مطابق آثار مکشوفه در شوش و اور و لاجش و بابل و غیره. از حیث قدمت آبادی، باوادی نیل پهلو میزنند مردمیکه در این نواحی حاصلخیز مسکن گزیده به آباد کردن شهرها و بستن سدها و کاشتن دشتهای همت گماشتهاند پیوسته محتاج یا محتاج الیه قبایلی بودهاند که در کوهستانهای مجاور آن مسکن داشتهاند و گاه بصورت جنگ و گاه بصورت صلح، با این عشایر کوهستانی مرتبط بودهاند زیرا مردمی که در جبال مشرف بر این آبادیها منزل داشتهاند، بسبب خوی درشت کوهستانی و احتیاج بلوازم زندگانی، همواره در صد تصرف این شهرها و غارت خزائن و ذخایر آنجا بودهاند و شهرنشینان هم که در دشتهای گرم و سوزان همیشه طاقت ماندن نداشتهاند برای استفاده از مزایای کوهستان یا عبور بنقاط دور دست، دائماً خود را باین نواحی کوهستانی کشانده با ساکنین آن تماس پیدا میکردند. بحکم طبیعت میان چادرنشینان و شهرنشینان پیوسته زد و خورد رایج بوده است در کتاب اوستا آثار این قبیل منازعات قدیم پدیدار است از جمله حوائج شهرنشینان بین النهرین مراتع خصیب و اسبان نجیب کوهستان گردستان بوده است چنانکه در کتیبههای

آشوری مکرر باین امر اعتراف و اشاره شده است. (۱)
قبایل کوهستانی در نتیجه این ارتباط با شهر نشینان متمدن از گمنامی
مطلق بیرون آمده و اسمشان در دفتر ایام ثبت شده است در صورتیکه سایر
اقوام معاصر آنان یا بعد از آنان که از این مجاورت بهره ور نبوده اند در
ظلمت روزگار ماضی فرورفته حتی نامی هم از آنها در صفحه تاریخ باقی
نمانده است. سبب آن است که فرمانروایان **کلده** و **آشور** سالنامه ها و
فتح نامه های منظم داشته اند و حوادث روزگار خود را بتفصیل قید میکردند
و اکنون آن اسناد مبنای تحقیقات تاریخی است.

منطقه کوهستانی پهناوری که آنرا **زاگروس** میخواندند و امروز
در مغرب ایران و مشرق ترکیه و شمال عراق واقع است بواسطه همین تماس
که با ممالک بسیار متمدن عهد عتیق مثل **خوزستان** (ایلام) و **سومر و اکاد**
و **بابل** داشته است از اعصار بسیار کهن مشهور بوده و ساکنان آنجا در
آثار قدمای آن ممالک بناهای گوناگون خوانده شده اند. منطقه **زاگروس**
چنان پیوسته بدشت های نامبرده بود که صرف نظر از اوضاع آنجا برای
زمامداران **بلاد بین النهرین** و **ایلام** امکان نداشت زیرا که آذوقه این
بلاد و آب مزارع آنها از این کوهستانها میآمد و خط ارتباط قسمتی از **ایلام**
و نواحی شمالی **بین النهرین** از میان یا از حاشیه این کوهستانها بوده است.
چنانکه در ادوار جدیدتر هم مثل روزگار **هخامنشیان** و **اسکندر** اجازه

(۱) بسیاری از مطالب این قسمت مقتبس از کتاب جدیدی است بنام تاریخ
باستانی ایران که در سال ۱۹۳۵ بقلم جورج کامرون استاد زبانهای خاوری در
دانشگاه شیکاگو نوشته شده است آنچه مستقیماً با موضوع ما مناسبت داشت از آن
کتاب گرفته با دیگر مطالب آمیختیم.

عبور لشکرها بجانب بین النهرین بعد از دادن مالی گزاف بساکنان کوهستان کاسی (لرستان) صورت میگرفت .

در نتیجه این ارتباط نام اقوام بسیاری از ساکنان این کوهستان در الواح و کتیبه‌های بابل و آشور و ایلام مسطور است مثل **لؤلویی** - **گوتی** - **کاسی** - **منائی** (مانائی) - **نایری** - **آمادا** - **پارسوا** و غیره .

راجع باصل و نژاد این طوایف علماء را اختلاف بسیار است زیرا که بعضی از آنها بتحقیق آریائی بوده اند چون **آمادا** و **پارسوا** و بعضی ظن قوی میرود که آریائی بوده باشند مثل **گوتی** ها و **کاسی** ها زیرا که نام خدایان **کاسی** بیشتر آریائی است چنانکه ذکر خواهد شد و نسبت بعضی دیگر چون **لؤلویی** ها و **مانائی** ها بعضی از محققان شك دارند .

از این جهت اصطلاح جدیدی که البته موقت است وضع کرده اند که نام آن اقوام **مشکوک** قرار دهند و آن لفظ **قفقازی** است بمناسبت توقف آنان از زمانهای بسیار قدیم در شعب کوهستان **زاگروس** و **قفقاز** . ولی باید دانست که اصطلاح **قفقازی** فقط برای امتیاز است و حکایت از ریشه مخصوصی نمیکند مثل اینکه بگویند بومیان با مردم قدیم . بعضی از دانشمندان هم این اقوام **مشکوک** را طوایف سلسله **زاگروس** نام نهاده اند دانشمندان دیگر آنانرا **آزیانیک** **Asianique** میگویند (۱) و مراد از همه این اصطلاحات اقوامی است که در ادوار قبل از تاریخ و پیش از ظهور آریائی ها که ما میشناسیم . از یکی از نقاط آسیا مهاجرت کرده بکوهستان **زاگروس** آمده اند و با اینکه احتمال میدهند آنها هم آریائی بوده باشند ولی تادلیل قطعی کشف نشود موقتاً آنان را تحت عنوان **قفقازی** یا **آزیانیک** یا اقوام **زاگروس**

(۱) G. Conteneau تمدن هیتی ها و میتانی ها .